

زندگی واقعی، فدای فضای مجازی

از آسیب‌هایی که متأسفانه به جان بعضی از افراد و مردم این مرز و بوم افتاده، فضای مجازی است. شب‌نشینی‌های سالم متأسفانه بعضاً جای خود را به فضای مجازی داده است.



از آسیب‌هایی که متأسفانه به جان بعضی از افراد و مردم این مرز و بوم افتاده، فضای مجازی است. شب‌نشینی‌های سالم متأسفانه بعضاً جای خود را به فضای مجازی داده است. این یعنی اعتیاد و عادت بسیار بد به فضای مجازی و دنیای جدیدی که چندی است پنجره اش به روی بشر باز شده است.

به گزارش ایسنا، روزنامه «جوان» در ادامه نوشت: دنیای پر زرق و برق فضای مجازی به رغم منافعی که دارد، اگر مراقب نباشیم، آسیب‌هایی نیز به وجود می‌آورد. اما چرا فضای مجازی مثل چاقوی دو لبه ای است که باید مراقب آن بود؟ در این نوشتار سعی کرده ایم به این بحث بپردازیم.

فضایی برای خلق اسارت یا کشف هویت؟

درست است که باید از دنیا و شناخت اتفاقات پیرامون آن غافل نشویم، اما آیا باید فریب بخوریم؟ گاهی اوقات به بهانه عقب نیفتادن از یکدیگر، در فهمیدن اطلاعات ساعت‌ها در فضای مجازی به جست‌وجو می‌پردازیم، اما غافل از این هستیم که به نوعی تحت تربیت این فضا قرار گرفته ایم. عمر انسان می‌تواند صرف خلق فرصت‌هایی شود و همه را در مسیر شکوفایی قرار دهد نه اینکه جلوی شکوفایی فکر و اندیشه گرفته شود.

وقتی فرمان را در اختیار دیگران در فضای مجازی قرار می‌دهیم، در واقع خود را اسیر کرده ایم، اما اگر به اندازه ضرورت و برای ارتقای فکر و اندیشه خود در این فضا وارد شدیم، ما صاحب خلق فرصت‌ها برای دیگران خواهیم بود. جوانی که در حال نوشتن یک پروژه تحقیقاتی و در نهایت اجرایی است، در فضای مجازی فقط در مورد این پروژه و تقویت آن به جست‌وجو و کنکاش می‌پردازد تا بتواند در خلق اثر از خود در جامعه عده‌ای را به شکوفایی برساند. چنین فردی دیگر فرصت تلف کردن وقت در فضاهای دیگر را ندارد. در نتیجه احساس هویت می‌کند.

فضای مجازی و دوری از فرهنگ‌های سنتی

مراقب باشیم با بیش از حد پرداختن به مجازستان، فرهنگ ملی و زندگی ایرانی - اسلامی مان را تحت تأثیر قرار ندهیم؛ چراکه از آسیب‌های بزرگ فضای مجازی دورکردن مردم از فرهنگ‌های سنتی و دیرینه خودشان است و در مقابل آن قرار دادن خانواده‌ها در فضای زندگی مدرن و حتی غیرایرانی و سنت‌های غیرایرانی - اسلامی و نهایتاً از دست دادن هویت ایرانی است. پس باید بیشتر احتیاط کرده و مراقب باشیم. ما فرهنگی اصیل و پایدار داریم و زمانی اقوام مختلف تحت تأثیر این فرهنگ غنی بودند.

فضای مجازی و نشانه‌های بی‌هویتی

اخلاق و رفتارهای ارزشی و انسانی با عادت به الگوبرداری از رفتارهای ناهنجار، از آفت‌های دیگر فضای مجازی است؛ فضایی که اجازه نمی‌دهد انسان برای خودش تصمیم بگیرد و به قول معروف خودش باشد. باید دید دیگران چگونه هستند تا ما هم آنطور باشیم. یعنی گاهی آنقدر این رفتارها در وجود افراد اثر می‌گذارد، لباسی که به تن انسان در کشور غربی آن هم با آداب و رسوم و سنت‌هایی که مختص خودشان است، باید در قد و قامت جوان ما خودنمایی کند. گاهی عمل‌های جراحی عجیب بر اعضای بدن انسان‌ها در آن طرف مرزها، نشان از بی‌هویتی است و این نماد و نشانه‌ها بر اعضای بدن جوانان ما نیز باعث نگرانی است.

فضای مجازی و سلاخی هویت اخلاقی

نکته دیگر این است با بیش از حد پرداختن و وقت صرف کردن در دیوار مجازستان، بی‌تردید فرصت شناخت خود را از دست خواهیم داد. انسان جایگاهی عظیم در بین مخلوقات دارد، اما غرق شدن در فضاهای مخرب شبکه‌های مختلف مجازی مجال دیدن این جایگاه را از انسان می‌گیرد. آیا ما همان احسن‌الخالقین نیستیم؟ پس چرا گاهی از حیوان پست‌تر شده و دست به کارهایی می‌زنیم که حیوانات نیز آن را انجام نمی‌دهند؟ کارهایی همچون سلاخی کردن اخلاق و هویت اخلاقی جلوی چشم

یکدیگر، مثلاً رفتارهای خشن و جنسی نمونه ای از این تبلیغات گسترده و برخلاف اخلاق و هویت انسان هاست که به وفور در فضای مجازی مشاهده می شود.

زندگی حقیقی با آدم های واقعی

بی نظمی در خواب و برنامه های روزانه از جمله آفات عادت های بیجا به اینترنت و فضای مجازی است. متأسفانه زنان خانه داری که زمانی بهترین مدیریت ها را در زندگی برای خود به ثبت رسانده بودند، امروزه به خاطر عادت به این فضاها رکوردهای وقت تلف کردن، بی برنامه‌گی و بی نظمی و ضعف تربیت فرزند و حتی شوهرداری را در عصر جدید رسانه ها از خود بر جای گذاشته و به ثبت رسانده اند. از همین رو خوب است در داستانی که در پی می آید، تأملی شود: زندگی بسیار راحتی داشتم. هرچند امکانات یک زندگی اولیه آرام کرده بود و تنها با تک فرزندم و همسرم روزهای بسیار خوشی را پشت سر می گذاشتم، اما آرام آرام این زندگی شیرین و بی دردسر، روزه روز به کام تلخ تر می شد. شاید برایتان این سؤال پیش بیاید که امکانات مادی و مشکلات اقتصادی یا تنهایی من در منزل مرا دلتنگ کرده بود و به همین خاطر من نسبت به زندگی دلسرد شدم، اما اینطور نیست. این ناآرامی زمانی اتفاق افتاد که ارتباط من با یکی از زنان فامیل و عادت او به فضای مجازی و اینترنت و دنیای به ظاهر جذاب مجازی، فضایی دیگر جلوی من باز کرد. او می گفت در دنیای اینترنت و در گفتگو با دوستان، آرامشی خاص و سرگرمی خوبی را در زندگی تجربه کرده است. من هم غافل از اینکه همسری زحمتکش با رویی باز و اخلاقی خوب همیشه به زندگی ام آرامش می داد و تنهایی من را با این محبت ها جبران کرده بود، وسوسه شدم و فکر کردم در خلوت ها و تنهایی های خودم بتوانم تفریحی کرده باشم. کم کم وارد این فضا شدم. روزهایم و لحظاتی که باید در کنار شوهرم باشم با مشغول شدن به فضای مجازی تبدیل شده بود. در چهره معصوم و زحمتکش و نگاه های معنادارش می دیدم که دارد التماس می کند نیاز به محبت تو دارم و تو نباید وقتت را در حالی که در کنار من هستی، به این کارها بگذرانی، اما من که به شدت وابسته به چت و رد و بدل شدن پیام ها شده بودم و هر روز دوست جدیدی برای خود پیدا می کردم، متوجه این نبودم که تنها فرزندم و شوهرم که سرمایه های زندگی ام بودند، از من فاصله گرفته اند. کار همین طور جلو می رفت. به طوری که حتی گاهی اوقات شب ها را نیز به این کار اختصاص می دادم. عذاب وجدان داشتم، اما جذابیت چت و ارتباط با دوستان مجازی در اینترنت به من اجازه نمی داد از این کار دست بردارم. به خاطر بی نظم شدن خوابم برنامه های دیگرم نیز بی نظم شد. کم کم اختلافاتم با همسرم شروع شد. او که دیگر نمی توانست این وضعیت را تحمل کند، مهربانی، صبر، حوصله و آرامشش را از دست داد و گاهی با من به مشاجره می پرداخت و من هم در مقابل او می ایستادم. در همین حال نیز با شخصی به نام حمید مدت ها در فضای مجازی دوست بودم و ذهنم را سخت به خود مشغول کرده بود. با حرف های به ظاهر مهربانانه خود دل من را از محبت به شوهر و زندگی ام تهی کرده بود، اما کاش فریب آن حرف های به ظاهر جذاب را نخورده بودم. او کم کم به من پیشنهاد ازدواج داد و من نیز برای فرار از این رفتارهای بد شوهرم که خودم باعث آن شده بودم، بالاخره تقاضای طلاق داد و به امید زندگی با حمید از شوهرم جدا شدم و او را با زندگی آرام و خاطره انگیزم ترک کردم و پا به زندگی جدیدی گذاشتم، اما الان در حسرت آن همه اشتباه می سوزم. حمید به من وعده ازدواج داد و مدتی هم با هم زندگی کردیم، اما حمید تنها نبود. او نیز دوستانی داشت و مثل اینکه قرار نبود او شریک زندگی من باشد. افراد دیگری نیز شریک زندگی او بودند. اختلافاتم با حمید زیاد و زیادتر شد و الان به تنهایی در غم از دست دادن همه سرمایه هایم برای آینده خود دست و پا می زنم! کاش معتاد این فضا نشده بودم. کاش می دانستم که نباید زندگی خود را فدای محبت های دروغین افرادی کنم که خود نیز معلوم نیست در زندگی چه می کنند.